



مشایخ اجازه

سید حسین فلاح زاده ابرقویی*

چکیده: بررسی سند یک روایت مستلزم طی مراحل متعدد می‌باشد؛ که از آن جمله می‌توان از تفکیک سند و متن از یکدیگر، بازسازی سند به کمک مشترک‌یابی، بررسی تحریفات و تصحیفات، انفصال و اتصال سند و... نام برد. یکی از مراحل پایانی بررسی سند، نظر به شرح حال راوی و بررسی توثیق و تضعیفاتی است که پیرامون او مطرح شده است. بخش عمده‌ای از این بخش راه، بحث توثیقات به خود اختصاص می‌دهد که عبارت است از: توثیق خاص روایت که بر یک شخص خاص دلالت دارد و توثیق عام روایت که دلالت آن بر جمعی از روایت است. این بحث نظر به اهتمام علما و فقها برای استخراج احکام فقهی از سخنان گهربار معصومین (علیهم السلام) جایگاه ویژه‌ای یافته است و از دیرباز در پذیرش موارد آنها اختلاف نظرهایی وجود داشته است. طبعاً این اختلاف نظرها در بحث توثیق عام روایت به اوج خود می‌رسد. چرا که، با پذیرفتن هر مورد چه بسا جمع کثیری از روایت توثیق شوند. در این مقاله بر آنیم تا با طرح نظریه توثیق عام مشایخ اجازه به بررسی مستند توثیق و اشکالات وارد بر آن بپردازیم، تا ان شاء الله نتیجه روشنی پیش روی خوانندگان قرار گیرد.

* دانشجوی دوره کارشناسی دانشکده علوم حدیث، ورودی ۸۰.

گفتار اول: شیخ اجازه

۱. طرح نظریه

در اسناد برخی از احادیث، نام کسانی به چشم می‌خورد که در کتب رجالی، مدح و ذمی برایشان ذکر نشده است. بزرگان عالمان متقدم به جایگاه این دسته عنایت ویژه داشته‌اند و از ایشان زیاد روایت کرده‌اند.^۱ اگرچه، اقتضای حال این است که این مشایخ در قسم مجهولین ذکر شوند؛ ولی مشهور است که این مشایخ حدیث از توثیق بی‌نیازند.^۲ این دسته، از کسانی هستند که ظن به صدق و وثاقت ایشان زیاد است و اعتماد بر عدالتشان نیکوست.^۳ بر همین اساس، متأخرین به صحت طرقی که این افراد در آن واقع شده‌اند، در صورت وثاقت بقیه روایات موجود در سند، حکم کرده‌اند. به عنوان مثال، می‌توان از نمونه‌هایی که در شعبه چهارم کتاب *شعب المقاتل*، که به ذکر ممدوحین بدون توثیق پرداخته شده است، نام برد:

الف) ابان بن عبدالملک ثقفی: «شیخ من أصحابنا روی عن ابي عبدالله (علیه السلام)». ظاهراً تعبیر شیخ من أصحابنا را دال بر مدح او گرفته‌اند و در این قسم نام او را آورده‌اند.

ب) حسین بن عبیدالله غضائری: کثیر السماع، عارف بالرجال، شیخ الطائفة، سمع منه شیخ و أجاز له جميع رواياته و كذا أجاز للنجاشي.^۴

۱. شیخ بهائی، *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*، تحقیق مهدی رجائی، مشهد، آستان مقدس رضوی، مجمع بحوث الاسلامیه، ص ۷۹.

۲. ابوالقاسم خوبی، *معجم رجال الحدیث*، بیروت، الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷۲.

۳. احمد بن عبدالرضا بصری، *فائق المقال*، تحقیق غلامحسین قیصریه‌ها، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰، ص ۴۶.

۴. ر.ک: میرزا ابوالقاسم نراقی، *شعب المقاتل*، یزد، نشر دیوان، ص ۱۶۹ و ۱۹۰.

همان‌طور که مشاهده می‌شود تعبیر **أجاز له** در ردیف تعابیر مدح‌کننده دیگر به کار رفته است.

۲. بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی شیخ اجازه:

شیخ، در لغت یعنی: کسی که پا به سن گذاشته و پیری بر او ظاهر شده است؛ ولی در اصطلاح علم درایه و رجال، منظور، کسی است که از او روایت آنخذ می‌شود.^۵ بنابراین، شیخ به صورت مطلق، به معنای شیخ روایت بودن است.

اجازه، در اصل از مصدر **أجاز** می‌باشد و اصلش **إجواز** است و درباره مفهوم آن گفته شده: «هی مأخوذة من جواز الماء الذی یستقاه المال من الماشیة و الحرث». در اصطلاح، معنایی معادل **إذن** و **تسویغ** می‌دهد.^۶ در عرف، به خبر اجمالی از شیئی معلوم، که غلط و تصحیف در آن راه ندارد، اجازه گویند.^۷ در اصطلاح علم الحدیثی، اجازه عبارتست از: کلام صادر شده از اجازه دهنده (مجیز) که مشتمل است بر: **اذن** روایت حدیث از او، بعد از آنکه به طور اجمالی از مرویاتش اطلاع داد. به‌طور معمول، اجازه، بر نوشته‌ای اطلاق می‌گردد که در بردارنده این **اذن** (اذن روایت حدیث از مجیز) بوده و مشتمل باشد بر:

۱) ذکر کتابها و مصنفاتی که از طرف اجازه دهنده، بطور اجمال یا تفصیل مورد اجازه قرار گرفته‌اند.

ذکر نام مشایخی که مجیز از آنها اجازه گرفته است. شایان ذکر است که نام طبقات بعدی مشایخ مشایخ تا معصومین (علیهم السلام) در این نوشته باید ذکر

۵. محمدرضا جدیدی نژاد، **معجم مصطلحات الرجال و الدرایه**، تحت اشراف محمدکاظم رحمان‌ستایش، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰، ص ۸۳.

۶. همان، ص ۳۳.

۷. **معجم مصطلحات**، ص ۱۵، به نقل از: **قوانین الاصول**، ص ۴۸۹.

گردد.^۸ بنابراین، به هر نوشته‌ای نمی‌توان اجازه اطلاق کرد.

حال، با ترکیب دو واژه فوق، در پی آنیم تا به بررسی مفهوم شیخ اجازه بپردازیم. در تعریف شیخ اجازه، اقوال مختلفی ذکر شده که از جهاتی با هم فرق دارند:

- برخی در تعریف شیخ اجازه چنین آورده‌اند: شیخ اجازه، رجلی است که از صاحبان کتب و اصحاب ائمه (علیهم السلام) نمی‌باشد و لکن به شیخوخیت یا وساطت در رساندن کتب، از گذشتگان به آیندگان مشهور است.

- گروهی دیگر معتقدند که شیخ اجازه، کسی است که در روایت کتب مشهور و جوامع حدیثی از او اجازه گرفته می‌شود.

- برخی دیگر اجازه را محدود به کتب مشهور و جوامع حدیثی نمی‌دانند؛ بلکه آنرا از عموم کتب حدیثی روا دانسته‌اند.

واقع، این است که لازم نیست شیخ اجازه حتماً صاحب کتاب نباشد؛ بلکه تحقق شیخوخت اجازه در گرو آن است که شیخ، اجازه دهد تا راوی، کتاب شخص دیگری را روایت کند؛ اگرچه، مجیز، صاحب کتاب باشد.^۹ شاهدی بر این مدعا، احمد بن محمد بن عیسی است که از حسن بن علی الوشاء برای کتابهای علاء بن رزین و ابان بن عثمان طلب اجازه کرد؛ در حالی که، در مورد حسن بن علی الوشاء گفته شده که او صاحب کتاب بوده است. اما، بر این ادعا، که اجازه شیخ محدود به کتب مشهور و جوامع حدیثی است، هیچ دلیلی وجود ندارد و این تعریف با تعریف اصطلاحی اجازه مطابقت ندارد؛ لذا تعریف سوّم را در مورد شیخ اجازه می‌پذیریم:

۸. معجم مصطلحات، ص ۱۵، به نقل از: الدرریمه، ج ۱، ص ۱۳۱.

۹. محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، الرسائل الرجالیة، تحقیق محمد حسین درایتی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۴۱.

«شیخ اجازه، کسی است که در روایت کتب مشهور،
جوامع و سایر کتب حدیثی، از او اجازه نقل روایت گرفته
می‌شود.».

تفاوت «شیخ روایت» و «شیخ اجازه»

ناقل حدیث گاه، حدیث را از راه شنیدن از استاد تحمل می‌کند و گاه، از طریق قرائت بر او. نیز، گاه، روایت را از کتابی که استادش به او اجازه نقل داده است، بدون شنیدن از او یا قرائت بر او، تحمل می‌کند.^{۱۰}

در حالت نخست، یعنی زمانی که از استاد بشنود یا بر او قرائت کند، استاد، شیخ روایت است و در حالت دوم، استاد، شیخ اجازه است. اگرچه صاحب مقباس در باب این موضوع می‌گوید: «چنانکه، برای راوی کتابی ذکر شود او از مشایخ روایت است و گرنه، او از مشایخ اجازه است.»^{۱۱} ولی این سخن را نمی‌توان پذیرفت و چنانچه پیش‌تر درباره‌اش بحث شد، ملاک شیخ اجازه بودن، اجازه شیخ به شخص در روایت از کتب حدیثی است. حال، ممکن است خود شیخ صاحب کتاب باشد و یا نباشد.

گفتار دوم: مستند توثیق

۱. دلائل استناد

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مشهور است که مشایخ اجازه از توثیق

۱۰. ترجمه مقدمه معجم الرجال، ص ۷۹.

۱۱. عبدالله مامقانی، مقباس الهدایه، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۲۲.

بی‌نیازند. بر این اساس، عده‌ای از رجالیون و علما این سخن را پذیرفته‌اند و بر ادعای خود چنین استدلال می‌کنند:

الف) شهید ثانی در *الرعاية* چنین ذکر می‌کند:

«انَّ عدالة الراوی تعرف بتنصيص عدلين عليها، أو بالاستفاضة بأن تشتهر عدالته بين اهل النقل، أو غيرهم من أهل العلم؛ كمشايعنا السابقين من عهد الشيخ الكليني و ما بعده إلى زماننا. لا يحتاج أحدٌ من هؤلاء إلى تنصيص على تزكية و لا بينة على عدالته، لما اشتهر في كل عصر من ثقتهم و ضبطهم و ورعهم، زيادة على العدالة».^{۱۲}

همان‌طور که از این عبارت روشن بر می‌آید، شهید ثانی معتقد است که مشایخ شیعیان، از زمان کلینی تا زمان او، احتیاجی به تنصیص عدالت و شهادت علما ندارند؛ زیرا ایشان در هر زمانی به وثاقت و ورع شهرت داشته‌اند. بنا بر این دامنه این نظریه، حدوداً از سال ۳۲۹ (وفات کلینی) آغاز می‌شود و تا ۹۶۶ (وفات شهید ثانی) ادامه می‌یابد. یعنی مشایخ این ۶ قرن جزء دامنه توثیقند.

ب) منش قدما، این‌گونه بوده که افرادی را که در اسناد کتب قرار داشته‌اند بی‌نیاز از توثیق می‌دانسته‌اند و تنها رجال موجود در سند کتاب را که بعد از صاحب کتاب واقع شده‌اند مورد بررسی قرار می‌دادند. شیخ طوسی بر همین مسلک بوده است. به گونه‌ای که، در تهذیب هرگز در طریق خود به صاحب کتاب کسی را قرح نکرده است.^{۱۳} همچنین، علامه حلی در مشایخ مناقشه‌ای نمی‌کند. بلکه تنها در مورد راویان موجود در اسناد کتاب بحث می‌نماید. این مسأله، علتی جز اینکه اینها از مشایخ اجازه‌اند و وثاقتشان روشن و محرز است

۱۲. شهید ثانی، *الرعاية فی علم الدرایة*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۴.

۱۳. به نقل از: محمد آصف محسنی، *بحوث فی علم الرجال*، قم، سید الشهداء، ۱۳۶۲، ص ۹۳.

ندارد.

ج) طبق آنچه از کلمات نجاشی و رجالیون دیگر برمی آید، ایشان از روایت از ضعفا دوری می‌جسته‌اند و دأبشان عدم روایت از ضعفا و متهمین بوده است. این طریقه مسلک مشایخ دیگر هم بوده است. از این قضیه نتیجه گرفته‌اند که ایشان از ضعفا روایت نمی‌کنند و لذا مشایخ آنها احتیاجی به توثیق ندارند. برای این مدعا مثالی نیز ذکر می‌کنند: در جریان کسب اجازه ابن غضائری از ابوطالب انباری، عده‌ای ضمن معرفی او به ضعف، مانع روایت ابن غضائری از وی شدند. همه این مسائل، در مجموع، نکته‌ای را گوشزد می‌کند و آن اینکه: «این بزرگان از روایت از ضعفا و مجروحین پرهیز داشته‌اند».

۲. پیروان نظریه

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، عده کثیری از علما نظریه توثیق مشایخ اجازه را پذیرفته و دلائل فوق را مبنای استناد خود قرار داده‌اند. این عده از علما پس از پذیرش اصل بحث، سخنان مختلفی بیان داشته‌اند که حاکی از تأثیر این نظریه در شیوه توثیق راویان توسط آنها می‌باشد:

- محقق بحرانی می‌گوید: «إن مشایخ الإجازة فی أعلى درجات الوثاقه و الجلاله»^{۱۴} و در جایی دیگر می‌گوید: «إن التعديل بهذه الجهة طريقة كثير من المتأخرين».

- شیخ محمد بن الحسن (پسر صاحب معالم) در کتاب استقصاء الاعتبار^{۱۵} می‌گوید: «عادة المصنفین عدم توثیق الشیوخ».

- شیخ بهائی در مشرق الشمسین، پس از ذکر نمونه‌هایی از مشایخ اجازه

۱۴. محمد بن علی استرآبادی، منهج المقال به نقل از: معراج اهل الكمال، ص ۶۴.

۱۵. استقصاء الاعتبار، ج ۱، ص ۶۵.

چنین می‌گوید:

«فهؤلاء و أمثالهم من مشايخ الأصحاب، لظنن بحسن حالهم و عدالتهم و قد عددت حديثهم في جبل المتين و في هذا الكتاب في الصحيح جريباً على منوال مشايخنا المتأخرين، و نرجوا من الله سبحانه أن يكون اعتقادنا فيهم مطابقاً للواقع و هو ولي الاعانة و التوفيق.»^{۱۶}

- مرحوم مجلسی در *روضۃ المتقین*، در شرح حال علی بن حسین سعدآبادی می‌نویسد: «لم يذكر فيه مدح و لا ذم و كان من مشايخ الاجازة فلا يضر جهالته.»
مرحوم استرآبادی در *منهج المقال* نقل می‌کند که مرحوم مجلسی گاهی دلالت آن را بر وثاقت دانسته است.^{۱۷} بنابراین، به احتمال قوی مرحوم مجلسی قائل به وثاقت مشایخ اجازه بوده است.

- آیت الله مامقانی در *مقیاس الهدایه*، می‌نویسد:

«در بحث مشایخ اجازه و جایگاه و بلندی مقام آنها، بزرگان و اعلام با نوشتن کتب و رسائل بر این جلالت مقام صحه گذاشته‌اند. از آن جمله می‌توان از رساله فی معرفه مشایخ الاجازة من الرواة تألیف میرزای قمی نام برد که در الذریعه از آن یاد شده است.»^{۱۸}

- آیت الله خویی در مقدمه *معجم الرجال* می‌فرمایند: «مزیت اجازه، صحت و راستی حکایت از استاد است نه چیز دیگر. لذا به مجرد اجازه و استجازه، وثاقت شیخ و استاد حدیث ثابت نمی‌شود.»^{۱۹}

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲
بایز و زمستان ۸۳

۱۶. مشرق الشمین، ص ۸۳

۱۷. محمد بن علی استرآبادی، *منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال*، تحقیق مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱.

۱۸. *مقیاس الهدایه*، ج ۶، ص ۱۲۸.

۱۹. ترجمه مقدمه *معجم الرجال*، ص ۷۹.

بر این اساس، از جمع‌بندی اقوال فوق روشن می‌شود که سه موضع مختلف در برابر این نظریه اتخاذ شده است:

۱. برخی چون: شهید ثانی، پسرش شیخ حسن^{۲۰}، شیخ بهائی، محقق بحرانی و... این نظریه را در حد توثیق شیخ اجازه می‌پذیرند.

۲. عده‌ای دیگر مثل: آیت الله مامقانی، وحید بهبهانی و... قائل به افاده مدح این مسأله هستند.

۳. گروه سوم که در رأس آنها آیت الله خوئی قرار دارند، نه قائل به وثاقت شیخ اجازه هستند و نه قائل به مدح آن.

گفتار سوم: بررسی اشکالات

الف) اشکالاتی به دلائل استناد و بررسی آنها

حضرت آیت الله خوئی، ۳ اشکال به این نظریه وارد کرده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱) حتی با فرض پذیرش وثاقت مشایخ اجازه، باید قبول کرد که

آنها در جلالت و عظمت مقام به اصحاب اجماع و امثال آنها که به راستگویی و وثاقت مشهورند، نمی‌رسند. بر همین اساس، در کتابهای رجال و فقهی به وثاقت این گروه (اصحاب اجماع) اشارت رفته است؛ اما، به بیان وثاقت مشایخ اجازه نپرداخته‌اند. لذا حق آن است که شیخ اجازه بودن نمی‌تواند گویای وثاقت یا حسن راوی قلمداد شود.^{۲۱}

نکته‌ای که در اینجا مورد بحث قرار گرفته بحث شهرت اصحاب اجماع نزد

۲۰. در منتهی الجمال، ج ۱، فایده ۹.

۲۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۳.

قدما و عدم شهرت مشایخ اجازه است. در حالیکه، بررسیها حاکی از آن است که مستند توثیق، به کلام شهید ثانی (متوفای ۹۶۶) منسوب است؛ یعنی، بحث مشایخ اجازه در زمان قدما به صورت قاعده مطرح نبوده است؛ لذا، اینکه در کتب فقهی و رجالی از آنها نامی برده نشده، دلیل بر رد این مسأله نیست. از طرف دیگر، چنانچه از کلام برخی از متأخرین بر می آید، مسأله معتمد بودن شیخ اجازه برای متقدمین، مسأله‌ای عادی و معمولی بوده و اینکه در کتب خود بر آن تأکید نکرده‌اند، دلیل بر روشن بودن این مسأله نزد آنها بوده است.

۲) حسن بن محمد بن یحیی و حسین بن حمدان حاضینی، هر

دو از مشایخ اجازه هستند و در عین حال، نجاشی هر دو را ضعیف دانسته است. نجاشی درباره حسن بن محمد بن یحیی ذیل رقم ۱۴۹ چنین می‌گوید: «روی عن المجاهیل أحادیث منكرة رأیت أصحابنا یضعفونه و مات فی شهر ربیع الاول سنة ۳۵۸». شیخ طوسی در کتاب رجال خود، در باب مَنْ لَمْ یُرَوْ ذیل رقم ۲۳ می‌گوید: «روی عنه تلعبیری وسمع منه سنة سبع و عشرين و ثلاثیة إلی سنة خمس و خمسين و له منه اجازة». بنابراین وی، علاوه بر اینکه از مشایخ اجازه است، مورد تضعیف قرار گرفته و این مسأله با دلایل توثیق مشایخ اجازه در تناقض است.

این اشکال به دو دلیل قابل مناقشه است:

اولاً، می‌توان ادعا کرد که این امر با سخن ما منافاتی ندارد؛ زیرا این امکان وجود دارد که حسن بن محمد بن یحیی نزد تلعبیری مورد وثوق بوده است و همین قدر برای ما کافی است؛ چرا که، اگر ثبوت وثاقت شیخ اجازه نزد راوی را

نصنامه



شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

پس حسین فلاح زاده

کافی بدانیم، تا وقتی دلیلی بر خلاف آن نداشته باشیم، می‌توانیم به احادیث او اعتماد کرده و از او اخذ حدیث کنیم.^{۲۲}

ثانیاً: طبق ادعای شهید ثانی، دامنه نظریه از زمان شیخ کلینی آغاز می‌شود. در حالیکه، هر دو اینها در روزگار قبل از کلینی زیسته‌اند؛ لذا، ضروری به این نظریه وارد نمی‌کنند. به عبارت دیگر، این نظریه، مشایخ اجازه قبل از شیخ کلینی را شامل نمی‌شود.

۳) مزیت اجازه، همان صحت و راستی حکایت از استاد است و نه چیز دیگر؛ لذا، به مجرد استجازه و اجازه، وثاقت شیخ و استاد حدیث ثابت نمی‌شود.^{۲۳} به راستی چه چیز سبب برتری مشایخ اجازه از دیگر روای می‌شود؟ آیا شیوخ اجازه با روای دیگر فرق دارند؟ اجازه هم یکی از طرق تحمل حدیث است و فایده آن تصحیح سند و درستی حکایت از مُجیز است. پس چه جای امتیاز بین اجازه دهنده و راوی است؟

در کتب رجالی مواردی به چشم می‌خورد که جمعی از بزرگان، از ضعف روایت کرده‌اند. اگرچه این مسأله طعنی بر این بزرگان نیست؛ ولیکن، نقطه ضعفی برای آنها محسوب می‌شود.^{۲۴} همین مسأله نشان می‌دهد که روایت از ضعف امری قبیح بوده است. از طرف دیگر، لازمه اجازه از شیخ، اکتشاف روایت است. چرا که در اجازه ممکن است یک کتاب با ۲۰ هزار حدیث، اجازه داده شود. به مجرد اجازه، شخص می‌تواند با تعبیر حدیثی، تمام این ۲۰ هزار روایت

۲۲. جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ص ۳۴۱.

۲۳. ترجمه معجم الرجال، ص ۷۹.

۲۴. حسن بن زین الدین معروف به صاحب معالم، منتهی الجمال من الاحادیث الصحاح و الحسن، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰.

را نقل کند. حال، این سؤال مطرح است که چطور صرف روایت بزرگان از ضعفا امری قبیح و ناپسند شمرده می‌شود ولی اکتثار روایت یا اجازه، فقط راستی حکایت از استاد را می‌رساند و هیچ نکته مثبتی محسوب نمی‌شود؟
به هر حال از آنچه گذشت، چنین بر می‌آید:
۱. منش قدما، عدم نقل روایت از ضعفا بوده است.

۲. چنانچه شیوخ از ضعفا روایت می‌کردند، مورد انکار قرار می‌گرفتند.^{۲۶}
در نتیجه، علما و متقدمین برای انتخاب شیخ روایت، دقت فراوانی را مبذول می‌داشته‌اند. به تبع اولی، اجازه که لازمه آن اکتثار روایت است، مورد توجه بیشتر بوده و علما مواظب بوده‌اند این اجازه را از افراد معتبر کسب کنند. در نتیجه، دست کم، این مسأله نکته مثبتی محسوب می‌شود. به جز حضرت آیت الله خوئی، عده‌ای دیگر از علما بر این ادعا، اشکالاتی وارد کرده‌اند که به آنها می‌پردازیم.

۴) آقای داوری، در کتاب *اصول علم الرجال* می‌گوید:

«شهرتی که در کلام شهید ثانی مطرح است، دو حالت می‌تواند داشته باشد:

۱. اگر این شهرت نزد متأخرین حاصل شود، نمی‌توان برای آن اهمیتی قائل شد؛ چرا که، این حصول شهرت حدسی است و نه حسی؛ لذا، در این صورت، این شهرت فایده‌ای ندارد.
۲. اگر این شهرت نزد متقدمین حاصل شده، دلیل آن چیست؟ و از کجا می‌توان به آن پی برد؟ بنابراین علی‌رغم تردیدی که

۲۶. همان، ج ۱، ص ۴۰.

حاصل شد، نمی‌توان به آن اعتماد کرد».^{۲۷}

در پاسخ، باید گفت: شهرت بر دو گونه است: ۱- شهرت فقهی، که نشانگر دلیلی معتبر است. ۲- شهرت عرفی. طبق روایتی که از عبدالله بن ابی‌یعفور پیرامون عدالت از امام صادق (علیه السلام) نقل شده عدالت مورد نظر در مورد راوی، همان عدالت عرفی است؛ مثلاً، در عرف، می‌گوئیم: فلان شخص مشهور به دروغ‌گویی نیست، مشهور به فسق نیست و... از شهرت نیز، مانند عدالت، مفهوم عرفی افاده می‌شود. بر این اساس، باید متذکر شد که در کلام آقای داوری، شهرت عرفی و فقهی خلط شده‌اند.

نصنامه



شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

ب) بررسی چند سؤال و شبهه در بحث مشایخ اجازه

۱- چرا رجالیون بر وثاقت مشایخ اجازه تصریح نکرده‌اند؟

از آنجا که اهتمام رجالیون، ذکر نام مصنفین کتب بوده است، ایشان در صدد ذکر نام هر شخص بر نیامده‌اند؛ لذا، شاید، علت این باشد که مشایخ اجازه، به علت اینکه در زمره مصنفین اصول و کتب نبوده‌اند، نامی از آنها در کتب رجالی برده نشده است.^{۲۸} طبیعی است، اگر شیخ اجازه‌ای صاحب کتاب باشد نام او در کتب رجال ذکر گردیده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲- آیا فاسد العقیده بودن برخی از مشایخ اجازه، این قاعده را دچار

مشکل نمی‌کند؟

وثاقت، بر دو گونه است: وثاقت به معنای اخص؛ که عبارت است از عادل

۲۷. مسلم داوری، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، تحقیق محمدعلی علی‌صالح، نمونه، ۱۳۷۴،

ص ۴۲۸.

۲۸. منتهی الجمال، فائده ۹، ص ۳۹.

ضابط امامی و وثاقت به معنای اعم؛ که همان اعتماد و وثوق می‌باشد. طبیعتاً، فاسد العقیده بودن شیخ اجازه با وثاقت به معنای اخص تنافی دارد. از آنجا که، در بحث رجال، ما به دنبال اشخاص مورد اعتماد در رساندن خبر هستیم وثاقت به معنای اعم مد نظر است؛ لذا، فساد مذهب راوی ضرری به این نظریه وارد نمی‌سازد. بنابراین، همین‌که عده‌ای از روایت و محدثان در روایت یک اصل یا کتاب به یک شیخ اعتماد می‌کنند نکته مثبتی برای شیخ تلقی می‌گردد.

۳- آیا می‌توان دلالت شیخ اجازه بودن بر عدالت را به تمامی اقسام

تحمل حدیث از جمله: سماع، قرائت، وجاده و مناو له تسری داد؟

این کار مستلزم آن است که بپذیریم، صرف روایت شخص از شخص دیگر دلالت بر عدالت مروی عنه می‌کند. حال، چطور ممکن است که شیخ وجاده بودن، دلالت مطلق بر عدالت کند؟ لذا، پذیرش این مسأله معقول نیست.^{۲۹} به هر حال، سعی کردیم در حد توان به اشکالات موجود پاسخ دهیم. اما، به نظر می‌رسد، برخی از مشکلات جدی این بحث در کلام قائلین به این نظریه موجود است. به عبارت دیگر، به علت اینکه هر فردی به گوشه‌ای از بحث توجه کرده، نتیجه‌ای خلاف دیگری برداشت کرده است. در گفتار بعدی به بررسی این مسأله می‌پردازیم.

گفتار چهارم: تفصیل بحث مشایخ اجازه در کلام قائلین

الف) تفصیل در مُجاز

در بحث فایده اجازه، برخی معتقدند تنها مزیت اجازه صحت و درستی

۲۹. محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، الرسائل الرجالیه، تحقیق محمد حسین درایتی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۶۰.

حکایت از استاد است. به عبارت دیگر، برای اطمینان از تحریف و افتادگی متن یا اشکال سندی اجازه گرفته می‌شود. عده‌ای دیگر معتقدند که منظور یمن و برکت است. بدین معنا که به وسیله اجازه، سخن ما به سخن ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌پیوندد و اطمینان خاطر حاصل می‌گردد. هیچ یک از این حالات، وثاقت راوی را به ارمغان نمی‌آورد. گروه سوم معتقدند که مزیت اجازه آن است که به سبب آن، راوی اجازه دهنده توثیق یا مدح می‌گردد.

حقیقت آن است که افاده اجازه، با مُجاز نسبت مستقیم دارد. به محض تغییر معنای کاربردی مُجاز، کاربرد اجازه هم فرق می‌کند. بر این اساس، مُجاز سه حالت می‌تواند داشته باشد:

۱. اینکه شیخ، اجازه روایت از کتاب خودش را بدهد. در این صورت، تمام شرایطی که در سایر راویان شرط و معتبر است مانند: وثاقت، ضبط و... در شیخ مجیز هم شرط است. به عبارت دیگر، شیخ، حکم سایر راویان موجود در سند را پیدا می‌کند. طبیعی است که در اینجا، صرف درخواست اجازه، دلیل وثاقت شیخ نیست؛ لذا، وثاقت شیخ را باید از راه دیگری احراز کرد.

۲. شیخ، اجازه نقل روایت از کتابی را صادر کند که انتساب آن به نویسنده‌اش مشهور است. واضح است که این اجازه، به منظور اتصال سند به نویسنده است؛ نه برای اطلاع از انتساب آن به نویسنده. به عنوان نمونه، می‌توان از اجازه‌های رایج در مورد کتب اربعه و دیگر کتب حدیثی مشهور نام برد. هدف از اینگونه اجازه، احراز اتصال سند به نویسنده است تا سلسل، سند به نویسندگان کتب اربعه و در نتیجه، به معصوم (علیه السلام) متصل گردد و کلامی که نقل می‌شود به برکت اتصال به معصوم (علیه السلام) اطمینان خاطر را به همراه آورد. مقصود

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

نهایی از گرفتن این نوع اجازه، صحت نقل و حکایت و استعمال تعبیر حدثنا است. تا اینکه، حدیث مورد نظر به معصوم (علیه السلام) ختم گردد. روشن است که صرف اجازه برای حصول این غرض کافی است. خواه، مجیز ثقه باشد یا غیر ثقه. بنابراین، این نوع اجازه هم وثاقت شیخ اجازه را احراز نمی‌کند.

۳. شیخ اجازه، اجازه روایت از کتابی را صادر کند که انتساب آن به مؤلف، تنها از طریق خود شیخ مطرح شده باشد. بدون شک، در اینجا وثاقت شیخ اجازه نزد فرد راوی، معتبر است؛ چرا که، در غیر این صورت انتساب کتاب به مؤلف، وجود خود کتاب و محتوای آن ثابت نمی‌شود و عملاً، اجازه چیز لغوی می‌شود. غرض نهایی در این قسم از اجازه، انتساب کتاب به مؤلف است؛ لذا، این هدف تنها با ثقه بودن مشایخ اجازه یکی پس از دیگری حاصل می‌گردد. بنابراین، شایسته است شیخوخت اجازه را دلیل بر وثاقت شیخ نزد راوی بدانیم.^{۳۰} بنابراین، قول وثاقت شیخ اجازه، تنها در حالت سوم صحیح می‌باشد و اینکه، برخی گفته‌اند جهالت و عدم عدالت ایشان ضرری به صحت حدیث وارد نمی‌سازد، نباید با مفهوم سوم خلط شود. در این قبیل نظرات، منظور، مجاز نوع اول و دوم می‌باشد.

ب) تفصیل در شهرت

گفته شده: شایسته نیست، در عدالت شیخ اجازه‌ای، که مرجعی برای محدثین در اجازه گرفتن می‌باشد، اشکال وارد کنیم. ظاهراً، رجوع محدثین به او برای

۳۰. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۳۵.

اجازه و شهرتی که بین این محدثین دارد مبین اعتماد محدثین بر عدالت اوست. اگر فرض کنیم کتاب مورد اجازه نزد بعضی متواتر باشد این طلب اجازه (استجازه)، از باب اعتماد بر مجیز است؛ در نتیجه، این شهرت به خاطر وثاقت شیخ حاصل شده است. حداقل این مطلب آن است که ظن به وثاقت برای ما حاصل می‌شود؛ که همین مقدار برای ما کافی است.^{۳۱} بنابراین، بین شهرت و عدم شهرت شیخ اجازه فرق گذاشته‌اند. عده‌ای در مقابل این سخن گفته‌اند که ممکن است کسی مشهور باشد ولی کتابش ضعیف باشد؛ چگونه می‌توان به او اعتماد کرد؟

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مجیز، سه حالت می‌تواند داشته باشد که از این سه حالت، تنها نوع سوم - یعنی حالتی که شیخ، کتاب دیگری که انتساب آن به مؤلف، تنها از طریق خود او مطرح گشته است را اجازه دهد - موافق با نظریه توثیق مشایخ اجازه است. بنابراین از نظر ما این شهرت، تنها برای مشایخ دسته سوم مؤثر است؛ لذا، این اشکال وارد نیست و این شیخ که کتاب خودش را اجازه داده مانند دیگر راویان سند، باید مورد بررسی قرار گیرد.

ج) تفصیل در اخذ حدیث از اصول و منابع معلوم

در منتهی المقال نقل شده که عده‌ای معتقدند که مجهول بودن مشایخ اجازه ضرری به صحت سند نمی‌زند؛ چرا که مشایخ اجازه احادیث خود را از منابع مشخصی می‌گیرند. شایان ذکر است که آوردن نام آنها، تنها برای حفظ اتصال سند می‌باشد.^{۳۲}

۳۱. الرسائل الرجالیه ج ۱، ص ۱۴۴. ذیل کلام علامه بهیانی در تعلیق: «ربما یفرق بین ما لو کان شیخ الاجازة من المشاهیر، من شیخوخة الاجازة تدل علی الوثاقه و غیره.»
۳۲. به نقل از: بحوث فی علم الرجال، ص ۹۱.

اولاً درباره اینکه می‌گویند مجهول بودن مشایخ اجازه به علت معلوم بودن منابع، ضرری به صحت روایت نمی‌زند، باید گفت: این سخن بدون دلیل است.^{۳۳}

ثانیاً چه بسا این افراد از غیر اصول مذکور روایت کنند و مدعیان این سخن اصلاً به آن اصول دست نیافته باشند.^{۳۴}

د) سخنی پیرامون جمله: «کون مشایخ الاجازة فی أعلى درجات الوثاقه» برخی از علما چون: شیخ سلیمان بحرانی در معراج اهل الکمال، قائل به این سخن شده‌اند. مرحوم وحید این مسأله را دور از واقع خوانده و می‌گوید: «اینکه شیخ اجازه بودن از اعلی درجات توثیق باشد، جای تأمل است».^{۳۵} واقع، آن است که چنانچه مراد از این عبارت تمام مشایخ اجازه باشند، این مسأله، ادعایی بیش نیست. اما اگر مراد، مشایخ دوره‌ای خاص مثلاً، دوره صدوق (رحمة الله علیه) و... باشد، ممکن است این مسأله قابل قبول باشد.^{۳۶}

تفصیل بحثهایی چون اکتار روایت مستجیز و عدم نقل او از ضعفا هم مورد بحث قرار گرفته است. ولی از آنجا که این بحثها، هر یک، موضوع مستقلی را در توثیقات به خود اختصاص داده‌اند به آنها نمی‌پردازیم.

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

۳۳. بحوث فی علم الرجال، ص ۹۳.

۳۴. مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳۵. نقل از مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۲۱۸.

۳۶. مهدی کجوری شیرازی، فوائد الرجالیه، تحقیق محمدکاظم رحمان‌ستایش، قم، دارالحدیث، ص

تمه کلام

با این فرض، که مبنای ما در پذیرش رأی رجالی اطمینان است و برای تقویت این اطمینان باید از مجموع قرائن استفاده کنیم، بحث را به شکل زیر جمع‌بندی می‌کنیم:

اگر شیخ اجازه را با اساتید حاضر مقایسه کنیم مشاهده می‌کنیم که خود این مقام نوعی اعتبار است؛ مثلاً، اگر کسی بگوید: من شاگرد آیت الله خوبی هستم، قطعاً، این سخن برای او اعتبار حاصل می‌کند. طبیعی است، هر شخص خود را به استادی منسوب می‌کند که دارای اعتبار باشد. حتی، اگر فرد چندین استاد داشته باشد خود را به معتبرترین آنها منسوب می‌کند. با توجه به اینکه در مورد کثرت روایت از مشایخ اجازه قبلاً بحث شد و با توجه به اینکه مشایخ اجازه از اساتید عصر حاضر کمتر نبوده‌اند، «هرجا احراز کنیم که یک شیخ اجازه را به عنوان ناشر علوم اهل بیت (علیهم السلام) می‌شناسند و از طرف دیگر، هیچ قدحی هم در مورد او نرسیده باشد این مقدار را دلالت بر حُسن ظاهر، که نمایانگر عدالت است، می‌دانیم. به هر حال، در مدحی که این مسأله به همراه دارد شکی نیست و در اینکه آن را معمولاً از اسباب حسن بر شمرده‌اند،^{۳۷} سخنی نیست؛ و لکن باید توجه داشت که در شیخ اجازه تفصیل وجود دارد و نمی‌توان آن را یک کلمه‌ای پذیرفت.

گفتار پنجم: چگونگی شناخت شیوخ اجازه^{۳۸}

تصریح رجالیون در شرح حال راوی بر اینکه او از مشایخ اجازه بوده است.

۳۷. مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۲۱۸.

۳۸. الرسائل الرجالیه، ج ۴، ص ۱۴۵.

۱. از آنجا که، شیخ طوسی و شیخ صدوق در مشیخه کتب تهذیب، استبصار و فقیه به ذکر واسطه‌های بین خود و صاحب کتابی که او را ندیده‌اند پرداخته‌اند، می‌توان با مراجعه به مشیخه، مشایخ اجازه آنها را شناخت؛ مثلاً، شیخ طوسی برای روایت از کتاب کافی، در مشیخه، چنین می‌گوید:

«فما ذکرناه فی هذا الکتاب عن محمد بن یعقوب، فقد أخبرنا به:
الف) محمد بن محمد بن نعمان عن ابن قولویه عن محمد بن
یعقوب

ب) و أيضاً، حسین بن عبیدالله غضائری عن ابي غالب أحمد بن
محمد بن الزراری و هارون بن موسی تلعبری و ابن قولویه و أحمد
بن ابي رافع صمیری و ابي مفضل شیبانی کلهم عن محمد بن یعقوب،
ج) أحمد بن عبدون عن محمد بن ابي رافع عن
عبدالکریم بن عبدالله بن نصر عن کلینی،
جميع مصنفاته و أحادیثه سماعاً و اجازة بیغداد بیاب
الکوفة بدرب السلسلة».

بنابراین، با این روش، شیوخ اجازه شناخته می‌شوند؛ لذا، در بررسی‌های
رجالی چنانچه، برای ما روشن شد که شخص از مشایخ اجازه است، نظریه
توثیق عام مشایخ اجازه را با مد نظر قرار دادن تفصیلات آن اعمال می‌کنیم.
در پایان، به ذکر نمونه‌هایی از عباراتی که راویان با این لفظ توصیف شده‌اند
می‌پردازیم:

۱. ابوالحسن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید: «من أساتید الشیخ
المفید و هو من مشایخ الاجازة لا الرواة ... و قد صحح العلامة (رحمه
الله) کثیراً من الروایات هو فی طریقته و قال السید الذمامد فی الرواشح:

"أنه أجل من أن يحتاج إلى تركية مزكاً و التوثيق موثق." و قال عنه المجلسي (رحمه الله) في الوجيزه: "استاذ المفيد يعدّ حديثه صحيحاً لكوفة من مشايخ الاجازة و وثّقه الشهيد الثاني أيضاً.^{٣٩}

٢. احمد بن محمد بن يحيى الأشعري: «شيخ جليل من مشايخ الاجازة». ^{٤٠}
٣. الحسين بن حسين بن أبان: ذكره العلامة المجلسي (رحمه الله) في الوجيزه و يعدّ حديثه صحيحاً لكوفة من مشايخ الاجازة. ^{٤١}
٤. ابوالحسن علي بن حسين سعدآبادي: «روى عنه ثقة الاسلام الكليني فهو من مشايخه و روى عنه أبوغالب و كان من مشايخ الاجازة». ^{٤٢}
٥. سهل بن زياد: «ثم إن سهل بن زياد وقع الكلام في وثاقته و عدمها فذهب بعضهم إلى وثاقته و مال إلى ذلك الوحيد (قدس سره) و استشهد عليه بوجوه ضعيفة سماها أمارات التوثيق و منها: أن سهل بن زياد كثير الرواية و منها رواية اجلاء عنه و منها: كونه شيخ اجازة». ^{٤٣}
٦. احمد بن محمد بن يحيى العطار: «أنّ توثيق هؤلاء، لا يحتمل أن يكون منشأ الحسن و انما هو اجتهاد و استنباط من كون الرجل من مشايخ الاجازة كما صرح بذلك الشيخ البهائي». ^{٤٤}
٧. مكى بن محمد بن خالد العاملي الجزيني: «والد شيخنا الشهيد. كان من فضلاء المشايخ في زمانه و من أجلاء مشايخ الاجازة و تقدم في ترجمة

٣٩. سيد حسن موسوي خراساني، شرح مشيخة شيخ طوسي، ضميمه ج ١٠ كتاب تهذيب الاحكام، ص ٤١٦.

٤٠. شرح مشيخه، ص ٤٠٣.

٤١. همان، ص ٤٢١.

٤٢. همان، ص ٤٣٧.

٤٣. معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خوني، چاپ پنجم، ج ٨، ص ٣٣٧.

٤٤. معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ٣٢٩.

فصلنامه



شماره ١١ و ١٢
پاییز و زمستان ٨٣

طمعان بن احمد». ^{۴۵}

۸. شیهه، أبو عبدالله: قال الوحيد: «من مشايخ الاجازة أدركه النجاشي و يذكره مترحماً و سيجيء في الكنى». ^{۴۶}

۹. علی بن حبشی: «روی عنه الاجلاء الا أنه لم تثبت وثاقته و مجرد كونه شيخ اجازة لا يكفي في اثبات وثاقته، ^{۴۷} كما تقدم». ^{۴۸}

۱۰. علی بن محمد بن الزبير القرشي: «بقي الكلام في وثاقة الرجل و عدمها قد يقال: "انه ثقة و يستدل على ذلك وجهين: الاول أنه من مشايخ الاجازة و قد روى عنه الشيخ اكثر الاصول بواسطة أحمد بن عبدون". ^{۴۹}

اهمیت بحث توثیقات عام، آنجا روشن می شود که راوی، مجهول الحال است ولی در عین حال با یکی از عبارات توثیق عام وصف شده است. واضح است که در این گونه موارد، عبارت مطرح شده به عنوان یک مدح و یا نکته مثبت می تواند راوی را از مجهول بودن خارج کند. همچنین، در مواردی، علی رغم اینکه راوی مورد طعن قرار گرفته با یکی از واژه های توثیق یا مدح وصف شده است. مسلماً در اینجا نیز نمی توان مدح را نادیده گرفت. بلکه باید با بررسی های دقیق به قضاوت نشست. اینجاست که اهمیت توثیقات یا مدح های مطرح شده در بحث توثیقات عام برای ما روشن می شود. با توجه به اهمیت بحث، عده ای از علمای

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

۴۵. همان، ج ۱۸، ص ۳۲۴.

۴۶. همان، ج ۹، ص ۶.

۴۷. همانطور که قبلاً اشاره شد، آیت الله خوئی نظریه توثیق عام مشایخ اجازة را نمی پذیرد و در اینجا به این مسأله تصریح کرده اند.

۴۸. معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

۴۹. همان، ج ۱۲. تذکر: محدث نوری در خاتمة مستدرک الوسائل، به ذکر نام مشایخ اجازة (مشجر مشایخ اجازة) پرداخته است. بنگرید به: جلد سوم خاتمة مستدرک.

شیعه در کتابهای خود، ابوابی را به بررسی راویان با شرایط مذکور اختصاص داده‌اند. از جمله مرحوم اعرجی در *عدة الرجال*، بابی را به ذکر اسامی عده‌ای از مشایخ شیعه اختصاص داده است که علی‌رغم اینکه مورد طعن قرار گرفته‌اند و یا در *زمره راویان مجهول واقع شده‌اند* با یکی از الفاظ مدح و یا توثیق هم توصیف شده‌اند. جهت آشنایی بیشتر با این افراد می‌توانید به ضمیمه این مقاله که از کتاب *عدة الرجال* برگرفته شده، مراجعه کنید.^{۵۰}

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳



۵۰. محسن بن الحسن الاعرجی، *عدة الرجال*، تحقیق مؤسسة الهدایة لاحیاء التراث، قم، اسماعیلیان، چاپ اول، ج ۱، ص ۴۱۹.

ضمیمه:

ذکر اسامی جماعتی از مشایخ شیعه که بر ایشان طعن وارد شده و یا آنها را جزء مجهولین بر شمرده‌اند. ولی در عین حال با یکی از الفاظ توثیق یا مدح ستوده شده‌اند:

۱. أبان بن عثمان الأحمر، ۲. ابراهیم بن عبدالحمید، ۳. ابراهیم بن سلیمان الحراز، ۴. ابراهیم بن عمر الیمانی، ۵. ابراهیم بن نُعیم، أبوالصباح الکتانی، ۶. احمد بن علی عباس بن نوح، ۷. احمد بن محمد بن خالد البرقی، ۸. احمد بن محمد بن عیسی، ۹. ادیس بن زیاد الکفرثوقی، ۱۰. اسماعیل بن جابر الجعفی، ۱۱. اسماعیل بن مهران السکونی، ۱۲. جابر بن یزید جعفی، ۱۳. حبیب بن المعلی الخثعمی، ۱۴. حذیقه بن منصور الخزاعی، ۱۵. حریر بن عبدالله سجستانی، ۱۶. حسین بن شاذویه، ۱۷. خلف بن حماد، ۱۸. داوود بن القاسم الجعفری، ۱۹. داوود بن کثیر الرقی، ۲۰. زرارة بن أعین، ۲۱. زید بن علی بن الحسین (علیهما السلام)، ۲۲. سالم بن مکرم الجمال، ۲۳. سهل بن زیاد آدمی، ۲۴. علی بن أسباط، ۲۵. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری، ۲۶. محمد بن أورمه، ۲۷. محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدی، ۲۸. محمد بن حسان الرازی، ۲۹. محمد بن الحسن بن أبی خالد القمی، ۳۰. محمد بن الحسن بن اسحاق العلوی، ۳۱. محمد بن الحسن البرآنی، ۳۲. محمد بن الحسن القمی، ۳۳. محمد بن الحسن بن علی بن محمد الصلت القمی، ۳۴. محمد بن الحسن القمی، ۳۵. محمد بن حکیم، ۳۶. محمد بن حمران بن أعین، ۳۷. محمد بن حمزة بن الیسع، ۳۸. محمد بن خالد السنانی، ۳۹. محمد بن خالد الطیالیسی، ۴۰. محمد بن سالم بن عبدالحمید، ۴۱. محمد بن

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

فلاح زاده

سنان، ۴۲. محمد بن سهل القمی، ۴۳. محمد بن ثقادان الفسیاجوری،
 ۴۴. محمد بن عبدالحمید بن سالم العطار، ۴۵. محمد بن عثمان
 القاضی، ۴۶. محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد، ۴۷. محمد بن علی
 بن بلال، ۴۸. محمد بن علی بن الحسین الصدوق، ۴۹. محمد بن علی
 ماجیلویہ القمی، ۵۰. محمد بن علی بن مہزیار، ۵۱. محمد بن عیسیٰ
 الاشعری، ۵۲. محمد بن عیسیٰ بن عبید، ۵۳. محمد بن فضیل بن
 غزوان، ۵۴. محمد بن القاسم، ۵۵. محمد بن قولویہ، ۵۶. علی بن
 احمد بن طاووس، ۵۷. محمد بن مبشر المعروف حیث، ۵۸. محمد
 بن نصیر الکشی، ۵۹. محمد بن یحییٰ بن سلیمان الخثعمی، ۶۰.
 المختار بن ابی عبیدۃ الثقفی، ۶۱. مسمع کُردیین، ۶۲. معاذ بن مسلم
 الفراء النحوی، ۶۳. المعلیٰ بن خنیس، ۶۴. مفضل بن عمر، ۶۵.
 المفضل بن طالح، ۶۶. منصور بن یونس بن نوح، ۶۷. موسیٰ بن بکر
 الواسطی، ۶۸. موسیٰ بن عیسیٰ بن عبید، ۶۹. نصر بن الصباح
 ابوالقاسم البلخی.

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲
 پاییز و زمستان ۸۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

کتاب نامہ

- ۱) مسلم داوری، اصول علم الرجال بین النظریہ و التطبيق، تحقیق محمد علی علی صالح، نمونہ، ۱۳۷۴.
- ۲) محمد آصف محسنی، بحوث فی علم الرجال، سید الشہداء، قم، ۱۳۶۲.
- ۳) ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، الثقافۃ الاسلامیۃ، بیروت، ۱۴۱۳.
- ۴) محمد بن محمد ابراہیم کلباسی، الرسائل الرجالیہ، تحقیق محمد حسین درایتی، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۰.
- ۵) شہید ثانی، الرعاۃ فی علم الدراۃ، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، کتابخانۃ آیت اللہ مرعشی، قم، ۱۳۶۷.
- ۶) میرزا ابوالقاسم نراقی، شعب المقال فی احوال الرجال، نشر دیوان، یزد.
- ۷) احمد بن عبدالرضا بصری، فائق المقال فی الحدیث و الرجال، تحقیق غلامحسین قیصریہا، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۰.
- ۸) مہدی کجوری شیرازی، الفوائد الرجالیۃ، تحقیق محمد کاظم رحمان ستایش، دارالحدیث، قم.
- ۹) جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، جامعۃ مدرسین حوزۃ علمیۃ قم.
- ۱۰) شیخ بہائی، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، تحقیق مہدی رجائی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲.
- ۱۱) محمد رضا جدیدی نژاد، معجم مصطلحات الرجال و الدراۃ، تحت نظر محمد کاظم رحمان ستایش، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۰.

فصلنامہ



شمارہ ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

سید حسین فلاح زادہ

۱۲) عبدالله مامقانی، مقیاس الهدایه، تحقیق محمدرضا مامقانی،
مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، قم، ۱۳۶۹.

۱۳) جمال الدین ابی منصور بن زین الدین، منتقى الجمال فی
الاحادیث الصحاح و الحسان، تصحیح علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر
اسلامی، قم، ۱۳۶۳.

۱۴) محمد بن علی استر آبادی، منهج المقال فی تحقیق احوال
الرجال، تحقیق مؤسس، آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، مؤسسه
آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۳۸۰.

و مجموعه مباحث توثیقات عام و خاص از حجة الاسلام و المسلمین
رحمان ستایش، دانشکده علوم حدیث، جلسه شانزدهم، پائیز ۸۲.

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲
بایز و زمستان ۸۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شہناز گل شاہین پور
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ